

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دہلی کی مہم

نویسنہ: شہناز

چھ سالگی آن عطف تاریخی

عنوان: روایت یک موج/ سینما رمان

نویسنده: شیما تقی زاده

مدیر پژوهش و تدوین: راضیه مجاوری

ناشر: اندیشه مطهر

ویراستار: ملیحه جعفری

مصاحبه‌گران: زهرا محمدی، زهره همتی، مینا قربانی، فاطمه بیک محمدی، کیمیا هاشمی،

بهدخت کریمی

کنترل ویرایش: راحله میرزایی

طراحی جلد و صفحه‌آرایی: رحمت نبی زاده

تصویرگر: نوروز عباسی

نظارت کیفی و آماده‌سازی: علیرضا مرادی

کارشناس فنی: ابوالقاسم صفرزاده

نظارت بر چاپ: وحید صادقی

چاپخانه: چاپ گلها

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۹-۳-۷۴۴۴-۶۰-۹۷۸

نوبت چاپ: اول/ تابستان ۱۳۹۸

قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

با حمایت: کنگره ملی نقش امام خمینی (رحمه الله علیه) در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان

مرکزی

مرکز حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس سپاه روح الله استان مرکزی

اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان مرکزی

مرکز پخش: استان مرکزی-اراک-میدان امام حسین-گنجینه و کتابخانه دفاع مقدس

مرکز حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس سپاه روح الله استان مرکزی

تلفن: ۰۸۶-۳۲۲۶۶۰۸۲-۳

نشانی سایت: www.shohud.ir

تمامی حقوق این اثر متعلق به مرکز حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس سپاه روح الله

استان مرکزی می‌باشد.

عنوان و نام پدید آور : روایت یک موج : چهل سالگی آن عطف تاریخی / گردآورنده: شیما تقی‌زاده ؛ مدیر پژوهش و تدوین راضیه مجاوری ؛ ویراستار ملیحه جعفری ؛ مصاحبه‌گران زهرا محمدی ... [و دیگران].

مشخصات نشر : اراک: اندیشه مطهر، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری : ۳۷۲، مصور؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

فروست : حماسه سازان زینبی.

شابک : ۴۰۰۰۰ ریال ۳-۹۹-۷۴۴۴-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

یادداشت : مصاحبه‌گران زهرا محمدی، زهره همتی، مینا قربانی، فاطمه بیگ محمدی، کیمیا هاشمی، بهدخت کریمی.

یادداشت : کتاب حاضر با حمایت کنگره ملی نقش امام خمینی قدس سره در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی، مرکز حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس سپاه روح‌الله استان مرکزی، اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان مرکزی منتشر شده است.
عنوان دیگر : چهل سالگی آن عطف تاریخی.

موضوع : داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴ -- مجموعه‌ها

موضوع : Short stories, Persian -- 20th century -- Collections

موضوع : ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ -- داستان

موضوع : Fiction -- Islamic Revolution, 1979 -- History -- Iran

شناسه افزوده : تقی‌زاده، شیما، ۱۳۶۰ -

شناسه افزوده : مجاوری، راضیه، ۱۳۶۴ -

شناسه افزوده : محمدی، زهرا، ۱۳۶۹ -، مصاحبه‌گر

شناسه افزوده : کنگره ملی نقش امام خمینی^(۶) در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی

شناسه افزوده : سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (استان مرکزی)، سپاه روح‌الله^(۷). مرکز حفظ آثار و

نشر ارزش‌های دفاع مقدس

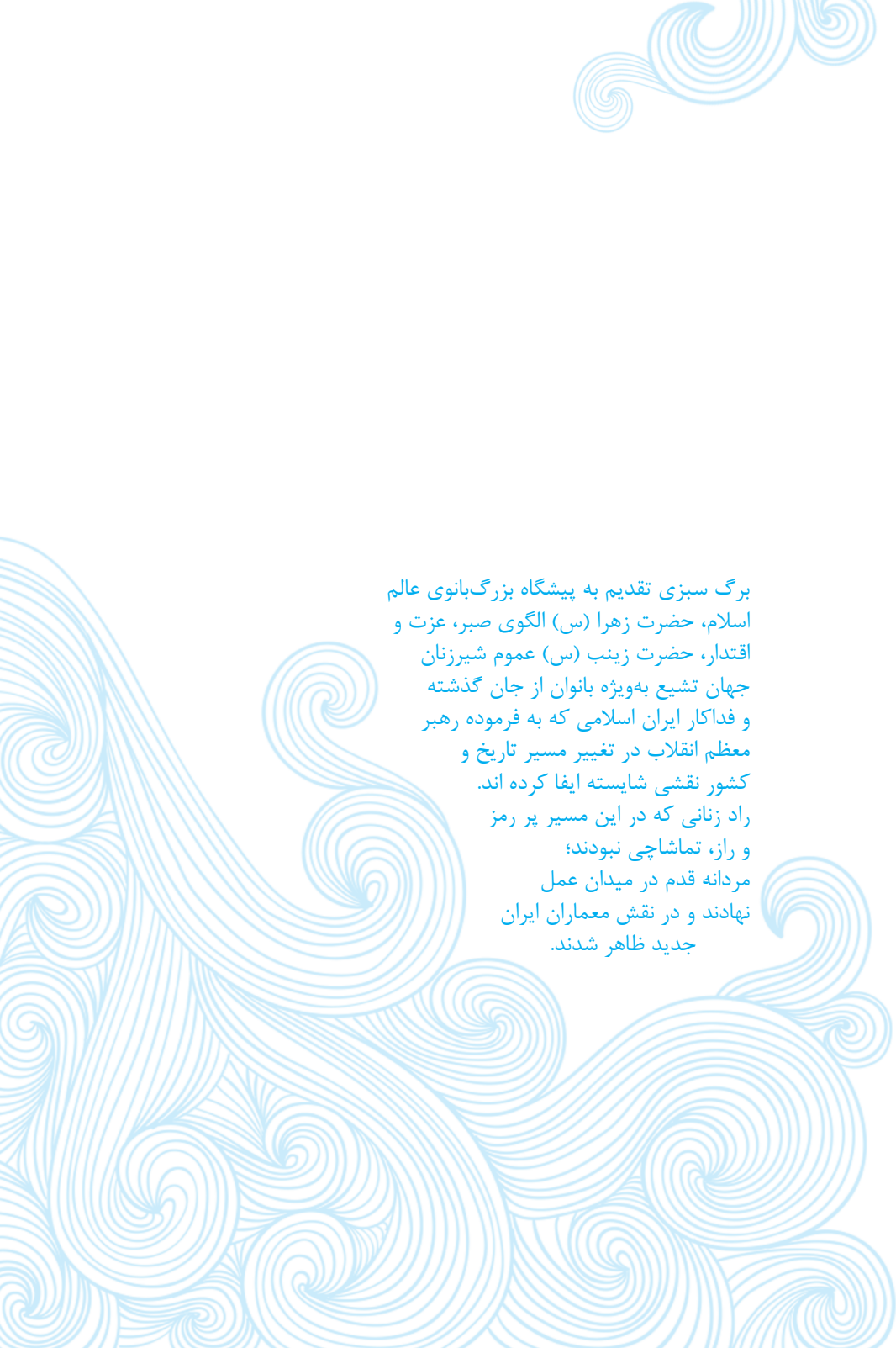
شناسه افزوده : بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس. اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های

دفاع مقدس استان مرکزی

رده بندی کنگره : ۴۲۴۹PIR

رده بندی دیویی : ۳/۶۲۰۸۱۸

شماره کتابشناسی ملی : ۵۸۱۱۹۱۳



برگ سبزی تقدیم به پیشگاه بزرگ بانوی عالم
اسلام، حضرت زهرا (س) الگوی صبر، عزت و
اقتدار، حضرت زینب (س) عموم شیرزنان
جهان تشیع به ویژه بانوان از جان گذشته
و فداکار ایران اسلامی که به فرموده رهبر
معظم انقلاب در تغییر مسیر تاریخ و
کشور نقشی شایسته ایفا کرده اند.
راد زنانی که در این مسیر پر رمز
و راز، تماشاچی نبودند؛
مردانه قدم در میدان عمل
نهادند و در نقش معماران ایران
جدید ظاهر شدند.

فهرست

۱۱	پیش‌گفتار
۱۵	اشاره...
۲۱	اجازه پر ماجرا
۳۱	مشق شب؛ اعلامیه
۴۵	شجاعت‌های دخترانه
۵۹	اشک‌های خواهرم
۶۳	دخترها، ملانک خانه
۸۱	مبارزه برای یک روسری
۸۹	طعم تلخ تبعیض
۹۵	سأوه در سكوت
۱۰۵	روز سرنوشت
۱۳۹	بمب خبری در شهر
۱۵۷	ورود به دنیای تاریک کمیته
۱۶۱	سلول تنهایی
۱۸۹	زخم‌های ناپیدا
۲۳۵	شیطنت حتی در کمیته
۲۵۷	آموزش دور زدن بازجو
۲۷۱	تکنیک شلوغ‌بازی
۲۷۵	داستان یک مهر
۲۸۱	کل‌کل‌های بچه‌گانه
۲۸۷	روزمره‌های انفرادی
۲۹۱	سلول عمومی؛ میدان مبارزه
۳۰۷	نسیم آزادی
۳۲۹	روز از نو؛ روزی از نو
۳۵۱	درباره کتاب
۳۶۳	تصاویر

پیش گفتار

پیش گفتار

به نام حضرت دوست

تاریخ پُرفراز و نشیب مَلّتِ بزرگ ایران، همواره با افتخار آفرینی و غیرتمندی قهرمانان این مرز و بوم آمیخته است. مادران این سرزمین، سال‌ها قصه‌های دلاورمردی قهرمانان پیشین، مانند میرزا کوچک خان جنگلی، ستارخان، باقرخان، امیرکبیر، رئیسعلی دلواری و ... را با افتخار برای فرزندان خویش نقل می‌کردند و آرزویشان این بود که روزی فرزندانِ چنین بزرگ، پرورش دهند. آن‌گاه که سایه‌ی ظلم و ستمِ حکومت ستم‌شاهی بر سر این مَلّت سنگینی می‌کرد، ناگاه خورشیدی از سرزمین آفتاب، تابیدن گرفت و پس از سال‌ها مبارزه، طومار حکومت سیاهی را در هم پیچید.

مردی که فخر این سرزمین و فخر شیعه بود و تا قیام قیامت هم خواهد ماند، مردی که دَمِ مسیحایی‌اش همگان را زندگی بخشید و آنها را به میدان مبارزه با ظلم و ستم و استبداد فراخواند تا اینکه بنای حکومت الهی را بنیان نهاد؛ حکومتی نوپا که چون خاری بود بر چشم استعمار، استبداد و سلطه. این شد که از هر سو مورد تهاجم کوردلان قرار گرفت و انتظار می‌رفت که با کینه‌توزی‌هایی چنین گسترده، این نظام نوپا ساقط گردد.

هزاران هزار جوانِ پرورش‌یافته‌ی مکتب عاشورا که دَمِ مسیحایی امامشان، آنان را به جوش و خروش واداشته بود، به میدان مبارزه و جهاد شتافتند و

هزاران رئیسعلی دلواری و کوچک جنگلی دیگر تجلی یافت تا هیچ‌گاه مادران این سرزمین برای قصه‌هایشان قهرمان کم نیاورند. شاعران در وصفشان بسریند، هنرمندان چهره‌هایشان را به تصویر بکشند، مورخان تاریخشان را باز بنگارند و آیندگان به داشتن این قهرمانان بر خود ببالند.

امروز که سال‌ها از دفاع جانانه و دلاورانه‌ی این ملت می‌گذرد، بر ماست که این قسمت از دفتر تاریخ ایشان را هر چه بیشتر بشناسیم و بشناسانیم و نگذاریم یاد و خاطره‌ی رشادت‌ها، دلاوری‌ها، ایثارگری‌ها و ... این قهرمانان به فراموشی سپرده شود. همان‌گونه که رهبر فرزانه‌ی انقلاب فرمودند: «امروز فضیلت زنده نگه داشتن یاد شهید، کمتر از شهادت نیست.»

در همین راستا، ستاد کنگره ملی نقش امام (رحمه الله علیه) در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی کوشیده است تا روزنه‌ای بگشاید برای ورود به سیره و سبک زندگی ایثارگران و حماسه‌آفرینان تا نسل‌های آینده با تأمل در آن، به افتخارآفرینان خویش ببالند. این اثر تجلی دهنده‌ی گوشه‌ای از فداکاری و رشادت‌های فرزندان «خطه‌ی آفتاب» است.

باری! بر خویش وظیفه می‌دانیم که ضمن ارج نهادن به تلاش همه‌ی فعالان این حوزه و آرزوی ارائه‌ی آثار بهتر در آینده، از شما خوانندگان گران‌قدر نیز سپاسگزاری کنیم و تقاضای همکاری و همفکری داشته باشیم. با آرزوی عزت، اقتدار و عظمت روزافزون ایران اسلامی.

دبیر کل کنگره ملی نقش امام خمینی (رحمه الله علیه)

در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی

سرتیپ دوم پاسدار محسن کریمی

اساره



اشاره...

انقلاب شکوهمند اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی(ره) در سال ۱۳۵۷ سرآغاز حرکتی جهانی در تاریخ معاصر شد که ایجاد (تشکیل) تمدن نوین اسلامی (حکومت اسلامی) را چشم انداز خود قرار داده است. تمدنی که قطعاً بدون نقش آفرینی نیمی از جامعه؛ یعنی بانوان این سرزمین، محقق نخواهد شد. وقتی در جامعه ای تعداد زیادی بانوی مؤمن، اهل علم و معرفت تربیت شود؛ چندان عجیب نخواهد بود که نقش آنها در مبارزه با کفر و جهالت و دفاع از اسلام و نظام، بسیار پررنگ باشد و مورد تقدیر بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی خمینی کبیر(ره) قرار گیرد. آن چنان که امام راحل(ره) در پیامی به مناسبت میلاد باسعادت حضرت زهراى مرضیه-سلام الله علیها- در مورد بانوان فداکار و ایثارگر فرمودند: «چه افتخاری بالاتر از اینکه زنان بزرگوار ما در مقابل رژیم ستمکار سابق و پس از سرکوبی آن در مقابل ابرقدرت‌ها و وابستگان آنان در صف اول ایستادگی و مقاومت از خود نشان داده اند... مقاومت و فداکاری این زنان بزرگ در جنگ تحمیلی آنقدر اعجاب آمیز است که قلم و بیان از ذکر آن عاجز، بلکه شرمسار است.^۱»

۱. صحیفه امام، جلد ۱۶، ص ۱۹۴، مورخ ۲۵ فروردین ۱۳۶۱ ش.

قطعا حضور علمی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بانوان مسلمان هیچ تعارضی با نقش همسری و مادری آنها ندارد؛ زیرا بانوی مسلمان علاوه بر مسئولیت داشتن در نقش‌های خانوادگی، نسبت به امور اسلام و مسلمین هم مسئول است. چنانچه رهبر معظم انقلاب به این نکته اشاره کرده و نسبت به وظایف علمی، فرهنگی، سیاسی و... بانوان توجه داشته و فرموده اند: «امروز شما زنان، سنگربان ارزش‌های اسلامی در مقابل وضع جاهلی دنیای غرب هستید. شما هستید که دارید از این حصار مستحکم فرهنگ اسلامی محافظت می‌کنید. در علم، در فرهنگ، در سیاست و در همه چیز، زن باید پرورش اسلامی پیدا کند. در میدان‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و همه جا برود و پیشتاز باشد.^۱»

ایشان همانگونه که نقش همسری و مادری را برای زن بی بدیل و بدون جایگزین می‌دانند، نقش اجتماعی و سیاسی او را بی بدیل و منحصر به خود زن می‌دانند و قائل به حضور مستقیم و فعال بانوان در همه عرصه‌ها می‌باشند.



تاریخ درخشان هشت سال دفاع مقدس صحنه بی بدیلی از ایثارگری مردان و زنان مؤمن این سرزمین است و ثبت این قهرمانی‌ها لازم و ضروری است. در این میان توجه به نقش «بانوان ایثارگر» در انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس، برای ارائه الگوی عینی و ملموس به نسل‌های امروز و فردا در عرصه جهاد با طاغوتیان و استکبار بسیار پر اهمیت است و لذا باید در ثبت و ضبط این نقش‌آفرینی‌های قهرمانانه اهتمام ویژه ای داشت. به این معنا که ابتدا با خاطره‌نگاری و سپس ثبت دقیق و تبیین آن به زبانی روان و مطلوب برای مخاطب؛ با جاذبه‌های هنری دریافت آن را برای نسل جدید تسهیل نمود. اما از آنجا که بانوان این سرزمین قرار است در راه تمدن‌سازی نوین اسلامی

۱. «فرهنگ و عرصه فرهنگی» - اصول، مبانی، ضرورت‌ها و مسئولیت‌ها از رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی، - موسسه فرهنگی، هنری قدر ولایت، چاپ اول ۱۳۸۸. ش. صفحات ۲۹۱ و ۲۹۲ □ پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام در تاریخ ۱۰ خرداد ۱۳۶۹. ش.

و جهاد با طاغوتیان و استکبار جهانی، الگویی برای همه بانوان جهان باشند، لازم است که اهتمام ویژه‌ای نسبت به ثبت و تدوین این بخش از تاریخ دفاع مقدس صورت پذیرد.

بر همین اساس مقام معظم رهبری در پیامی که در تاریخ ۱۵ اسفند ۱۳۹۱ به کنگره هفت هزار زن شهید کشور فرستادند، ضمن اشاره به اسوه بودن حضرت خدیجه، حضرت زهرا (علیها السلام) فرمودند: «زن در تعریف غالباً شرقی، همچون عنصری در حاشیه و بی‌نقش در تاریخ‌سازی و در تعریف غالباً غربی، به مثابه موجودی که جنسیت او بر انسانیتش می‌چربد و ابزاری جنسی برای مردان و در خدمت سرمایه‌داری جدید است، معرفی می‌شد. شیرزنان انقلاب و دفاع مقدس نشان دادند که الگوی سوم، «زن نه شرقی، نه غربی» است. زن مسلمان ایرانی تاریخ جدیدی را پیش چشم زنان جهان گشود و ثابت کرد که می‌توان زن بود، عفیف بود، محجبه و شریف بود و در عین حال، در متن و مرکز بود. می‌توان سنگر خانواده را پاکیزه نگاه داشت و در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز سنگر‌سازی‌های جدید کرد و فتوحات بزرگ به ارمغان آورد. زانی که اوج احساس و لطف و رحمت زنانه را با روح جهاد و شهادت و مقاومت درآمیختند و مردانه‌ترین میدان‌ها را با شجاعت و اخلاص و فداکاری خود فتح کردند^۱». و این تعریف، دقیقاً همان نتیجه آثار حضور سیاسی و اجتماعی بانوان مسلمان ایران در پیشبرد اهداف جامعه آرمانی نظام جمهوری اسلامی ایران است.



کمیته بانوان کنگره ملی نقش امام خمینی (ره) در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی؛ بنا بر باور عمیقی که برای عمل به رسالت خود در راستای معرفی الگوی زن مسلمان مجاهد ایرانی و جهانی سازی آن دارد؛ تاریخ حضور، خاطرات و آثار بانوان این‌تاگر استان مرکزی را با دقت و در قالب تاریخ شفاهی از

۱. پیام به کنگره ۷۰۰۰ شهید زن کشور در تاریخ ۱۵ اسفند ۱۳۹۱. ش.

ابتدای سال ۱۳۹۴ تا سال ۱۳۹۷ جمع آوری، ثبت و تدوین نموده و در مرحله بعد، این داده‌های تاریخی را با حفظ بُعد تاریخی حوادث، در قالب‌های مختلف و با زبانی ساده و روان به مرحله چاپ رسانده است.

امید است این اثر در مسیر عمل به تکلیف، ادای دینی باشد به تمامی بانوان مجاهد استان مرکزی، که مردانه قدم در میدان عمل نهادند و با لبیک به دعوت امام خمینی(ره)، نقشی شایسته ایفا کردند.

از خدای متان مسئلت داریم که تلاش‌هایمان را به عنایت خود برکت بخشد و این کوشش، مورد رضایت حضرت ولیعصر (عج) و نائب برحق ایشان امام خامنه‌ای (مدظله العالی) باشد. همچنین ادامه این نهضت جریان ساز، مشمول ادعیه نورانی حضرت ولی امر مسلمین قرار گیرد.

از خوانندگان محترم درخواست می‌شود با ارائه نقطه نظرات و پیشنهادهای سازنده خود، ما را در راستای ارتقاء کیفیت آثار بعدی، یاری نمایند.

مسئول کمیته بانوان کنگره ملی نقش امام خمینی (ره) در دفاع مقدس
و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی
راضیه مجاوری

اجازہ پرماترا

اجازه پر ماجرا

اعظم سادات رضوانی: منزل آقا سید حسن حسابی شلوغ و پر رفت و آمد شده بود. خواهرها زیاد به دیدن برادر می آمدند. مادر هم گوشه و کنار هر جا که فرصت خوبی پیدا می کرد با سید صحبت می کرد. مادر و عمه ها هر دفعه به بهانه ای سر حرف را با سید حسن باز می کردند تا شاید بتوانند رضایت پدر را برای ادامه تحصیل اعظم سادات بگیرند.

هر کسی که ماجرا را می شنید، حرفی می زد. ولی اعظم سادات تنها سکوت کرده بود و با دقت پیگیر حرف هایی بود که اطرافیان با پدرش می زدند. گاهی گوشه و کنار خانه که تنها می شد، اشک می ریخت و از خدا می خواست که بالاخره یک جوری دل پدر نرم شود.

تا آن روز فقط از پدرش عشق و محبت گرفته بود. همیشه می دید که پدر، روز و شب با کار و فعالیت زیاد سعی می کند تا جایی که توان دارد هر چیزی را که او و برادرش نیاز داشتند، تأمین کند؛ اما دل که این حرف ها سرش نمی شد. هیجان و شور ورود به دبیرستان، تمام ذهن و فکرش را مشغول کرده بود.

از عمه ها و مادر شنیده بود که دلیل این مخالفت های سرسختانه پدر، وضعیت نامناسب و بی بند و باری موجود در مدارس دخترانه است. گفته بود: دختر درس بخونه خوب؛ من که مخالف نیستم، ولی نگرانم. اگه بی دین و بی حجاب بشن چی؟ خودشونم نخوان میگن بعضی از دبیرها بچه ها رو تشویق به بی دینی می کنن. بچه ها عوض میشن. اون وقت چیکار کنیم. همون نرن بهتره.

اعظم سادات با اینکه عاشق درس خواندن بود و فکر آینده و آرزوهای بزرگی که در سر داشت لحظه ای از ذهنش خارج نمی شد ولی هیچ وقت نمی توانست در برابر خواسته و اراده پدرش برای کاری مقاومت کند. هرچقدر با خودش کلنجار می رفت رویش نمی شد که با پدرش که عشقش هم بود وارد بحث و جدل شود.

فقط با دعای زیاد و امید به خدا منتظر بود که شاید دل پدر برای دبیرستان رفتن او نرم شود.

اعظم سادات.....

بالاخره پدرم با صحبت‌های زیاد و واسطه شدن مادر و عمه‌ها، به من اجازه ادامه تحصیل داد. من با یک شور و علاقه و عشق زیاد با کلی هدف و برنامه وارد دبیرستان شدم. مادرم خانم عذرا بدرزن زن مؤمن، صبور و دوراندیشی بود. ارادت عجیبی به حضرت مهدی (عج) و مادرشان نرجس خاتون داشت. خیلی وقت‌ها برای حل مشکلات و رفع گره کارها به این دو بزرگوار توسل می‌کرد و صلوات می‌فرستاد.

با اینکه سواد و تحصیلات کمی داشت، به نسبت زمان خودش، زن باهوش و باتدبیری بود که خیلی اصولی و عالمانه و درعین حال محترمانه و کریمانه، با من و بردارم رفتار می‌کرد. نه تنها با ما، بلکه با همه بچه‌ها همین‌طور بود. همیشه برای شخصیت ما حتی در کودکی ارزش قائل بود ولی درعین حال به نظم و تربیت ما هم اهمیت می‌داد؛ یعنی این احترام و محبت باعث نشده بود ما لوس و نازپرورده باشیم. نظم مادرم به حدی بود که اگر می‌خواستیم، می‌توانستیم چشم‌بسته و یا توی تاریکی، چوب کبریت را هم در سر جای خودش پیدا کنیم. همه این نظم و ترتیب در کنار محبت و عشق زیادشان نسبت به ما، شرایط خاصی را در خانه ایجاد کرده بود. واقعاً بانویی بود که در مدیریت خانه و تربیت بچه‌ها از زمان خودش جلوتر بود.

شاید توی آن سال‌ها بین مردم عادی، آن هم توی شهر کوچکی مثل ساوه^۱، جشن تولد گرفتن چندان مرسوم نبود. کمتر خانواده‌ای را می‌دیدید که هم از لحاظ توانایی مالی و هم از جهت فرهنگی بتوانند و یا بخواهد برای فرزندش

۱. شهرستان ساوه دومین شهر بزرگ استان مرکزی می‌باشد که از شمال به استان قزوین از جنوب به شهرستان تفرش و استان قم و از شرق به استان تهران و قم و از غرب به استان همدان و در فاصله ۱ ساعته از تهران قرار دارد.

جشن تولد بگیرد. خیلی کسی به این کارها به خصوص برای بچه‌ها اهمیت نمی‌داد. اگر کسی هم این کار را می‌کرد، به نظر خیلی‌ها فقط خرج اضافی و لوس کردن بچه‌ها بود. در کل جشن تولد گرفتن جزو کارهای جدید و تجملی حساب می‌شد. با این حال مادرم یک‌بار وقتی که کلاس دوم دبستان بودم برای من جشن تولد گرفت؛ به دوستانم و مادرهایشان گفته بود: «ما فردا توی خونمون یه دورهمی و مهمونی کوچیک داریم. می‌خوام بچه‌ها و دوستان اعظم سادات بیان و دورهم باشیم.» برای اینکه بچه‌ها و خانواده‌ها هم توی زحمت نیفتند، مطرح نکرده بود که جشن تولد من است تا کسی هم مجبور نباشد برای من کادو بیاورد. وقتی که همه بچه آمدند و ما با هم کلی بازی کردیم، گفت: خوب همه گوش کنید، امروز تولد اعظم سادات هست. بچه‌ها کلی خوشحالی و سروصدا کردند. همه خوشحال بودند و می‌خندیدند؛ بعد هم شیرینی خوردند و رفتند.

شاید همین شناختی که پدرم از ویژگی‌های خاص و نوع تربیت مادرم داشت، باعث شد که بالاخره به من اجازه ادامه تحصیل بدهد، چون اطمینان داشت که من با نظارت دقیق مادرم از مسیر اصلی خارج نمی‌شوم.

در دوره‌های دبستان و راهنمایی مشکل زیادی برای رفتن به مدرسه وجود نداشت. همه معلم‌ها زن بودند و از همه جهات، چه ظاهری و چه رفتاری و حتی مدل زندگی، شبیه خودمان بودند. در طول این سال‌ها من هم معلم‌های خوبی داشتم.

معلم کلاس اولم خانم شیخ‌الاسلامی توی شهر ساوه زبازد همه بود؛ معلمی که دریای محبت بود. به همه دانش‌آموزانش چه فقیر و چه پولدار اهمیت زیادی می‌داد. بعضی وقت‌ها بچه‌ها را برای عصرانه به منزلش دعوت می‌کرد. اگر یکی از شاگردانش بیمار می‌شد حتماً به عیادتش می‌رفت. البته بیشتر معلم‌های دوره دبستان مهربان بودند ولی رفتار خانم شیخ‌الاسلامی با همه فرق می‌کرد.

دوره راهنمایی هم معلم‌های ما همگی خانم و اهل ساوه بودند. ولی وارد دبیرستان که شدیم وضع کمی تغییر کرد. حالا بیشتر دبیرها مرد بودند و

تعدادی از آنها اصلاً مقید به محرم و نامحرم نبودند. اکثر دبیران چه مرد و چه زن، اصلاً بومی ساوه نبودند و فرهنگ و رفتارشان کاملاً با فرهنگ ما که در شهر کوچکی زندگی می‌کردیم، زمین تا آسمان فرق می‌کرد.

اولی، من هم با ورود به مدرسه چادرم را درمی‌آوردم و داخل مدرسه بدون چادر بودم؛ فقط وقتی که مردی غریبه وارد مدرسه می‌شد کمی خودم را کنار می‌کشیدم تا خیلی توی چشم نباشم؛ نه تنها من، خیلی از بچه‌ها همین کار را می‌کردند. ولی بعد که بیشتر دبیرها مرد شدند، ادامه دادن این شیوه و کنار کشیدن و پنهان شدن در گوشه‌ای آسان نبود.

مادرم و مادر بزرگم خیلی مقید به چادر بودند؛ حتی دوران کشف حجاب رضاخانی^۱ هم حجابشان را با هزار مصیبت حفظ کرده بودند. مادر بزرگم همیشه با یک بغض و رنجی از آن دوره خاطره تعریف می‌کرد و می‌گفت: «موموم رفتن هم برای ما شده بود دردسر. از یه طرف از خونه بیرون نمی‌رفتیم، ازون طرف هم که داخل خونه امکاناتی نبود که بتونیم حمام کنیم. با چه زحمتی بدون وسیله داخل خونه، آب گرم می‌کردیم و خودمون رو داخل آشپزخانه می‌شستیم. گاهی که مجبور می‌شدیم از خونه بیرون بریم از روی پشت بوم‌ها می‌رفتیم تا بتونیم حجابمون رو حفظ کنیم، چون اگه با چادر چاقچور یا حتی چارقد^۲ از خونه

۱. رضاخان که با طرح کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و با حمایت و هدایت انگلیسی‌ها بر سر کار آمد، درصدد اجرای طرح اسلام‌زدائی در جامعه بود؛ در این راستا مجلس وقت، در ششم دی‌ماه ۱۳۰۷ قانون متحدالشکل نمودن البسه را تصویب کرد که بر اساس آن، پوشیدن کتوشلوار و کراوات و کلاه‌فرنگی، برای مردان الزامی شد. در ادامه حجاب ممنوع و با متخلفین شدیداً برخورد می‌شد. عده زیادی از زنان به خاطر حفظ حجاب سال‌ها در خانه ماندند و عده‌ای بازداشت و برخی در این راه جان خود را از دست دادند که می‌توان از کشتار مردم در مسجد گوهرشاد یادکرد.

۲. لباس زنان آن‌گاه که از خانه بیرون می‌رفتند مرکب از شلوار فرخ و دوپاچه ی به‌هم‌پیوسته که از کمر تا نوک انگشتان پای را می‌پوشید (چاقچور) و چادری چون عبایی فرخ که از فرق سر تا پای ایشان می‌رسید و شبیه به چادر کیسه‌ای است.

چارقد نیز لباسی است که زنان زیر چادر بر سر افکنند. پارچه‌ای سه‌گوشه یا چهارگوشه که زنان بر سر بندند. روسری، روپاک، معجر، مقنعه، خمار، نصیف. شالی که آن را دور سر پیچند و سر و گردن را بدان پوشند و ظاهراً مخفف «چادرقد» باشد.

بیرون می‌رفتیم، آژان‌ها^۱ ما رو می‌گرفتن و می‌بردن؛ اگر هم کسی مانع می‌شد که اون خانوم رو به شهربانی نبرن، هم طرف رو می‌زدن هم اینکه همون وسط کوچه و خیابون چادر و حجابمون رو از سرمون می‌کشیدن، کلی هم با باتوم و لگد می‌زدن. کسی هم جلودارشون نبود. برای همین از بیرون رفتن می‌ترسیدیم و خوف داشتیم.»

زمان ما با اینکه شرایط سختی که مادر بزرگم برای حجاب داشتن و دینداری تعریف می‌کرد، نداشتیم ولی کلاً یاد دادن احکام و نماز و روزه و غسل و خیلی از واجبات دیگر فقط به عهده خانواده‌ها بود. بچه‌ها با دیدن اعتقادات و رفتار پدر و مادر، از آنها به شکل سنتی پیروی می‌کردند.

مثلاً ما که با پدر بزرگم و عمه‌ها در خانه‌ای با حیاط بزرگ که دورتادور آن اتاق‌هایی قرار داشت زندگی می‌کردیم، نماز خواندن را از پدر بزرگ یاد گرفتیم. یادم هست که هر وقت موقع نماز می‌شد و صدای اذان از مسجد می‌آمد همه بچه‌ها رو صدا می‌کرد و می‌گفت: بچه‌ها اذونه، نمازه، زود باشین؛ ما هم به دنبالش راه می‌افتادیم و هر کاری که انجام می‌داد تکرار می‌کردیم و بعد با هم نماز می‌خواندیم. همین کار پدر بزرگ باعث شده بود که خواندن نماز اول وقت ملکه ذهن همه ما شود. باین همه خیلی از مسائل هم برای ما گفته نمی‌شد، یا ما نسبت به فلان کار واجبی که باید انجام می‌دادیم توجیه نمی‌شدیم. فقط به شکل سنتی تا حدی که دوست داشتیم از خانواده تقلید می‌کردیم؛ مثل حجاب داشتن که برای ما، تنها یک نوع لباس موجه برای یک خانم بود و چون مادرم رعایت می‌کرد ما هم رعایت می‌کردیم. البته در کتاب‌های مدرسه مطالب محدودی بود ولی کسی به یاد دادن مباحث دینی به بچه‌ها اهمیتی نمی‌داد. خود معلم‌های دینی که دوره راهنمایی داشتیم، بعضی‌هایشان اصلاً مقید و مذهبی نبودند، یا مسائل شرعی را نمی‌دانستند. خیلی از اوقات ما سر کلاس، فقط کتاب دینی را روخوانی می‌کردیم تا زنگ بخورد و کلاس تمام شود.

۱. آژان یا اجان به معنی پاسبان و مأمور شهربانی است.